



لایه های پایین تر چه نقشی دارند؟

یکی از مشکلات کشور، مان نبود یک نظام برنامه ریزی پایه ای و سلسله مراتبی است؛ یعنی ما ضمن این که برنامه ملی را داریم، باید برنامه منطقه ای، ناحیه ای و مجموعه شهری را هم داشته باشیم، در نهایت هم به طرح های جامع و تفصیلی برسیم. در این نظام برنامه های بالادستی باید برنامه های پایین دستی را به درستی ترسیم کنند یا به شکل درستی تر مأموریت های سطوح پایین را به درستی تعریف کنند، در نتیجه هر برنامه پایین دستی هدف گذاری خودش را با توجه به برنامه های بالادستی انجام بدهد، اگر الان در تهیه طرح جامع، مطالعات منطقه ای انجام می شود به این علت است که ما مطالعات بالادستی نداریم. اگر این مطالعات محقق شود، توسعه متوازن را داریم و وقتی در نقاط روستایی و شهرهای کوچک فرصت های کسب و کار فراهم شود ضرورتی ندارد که جمعیت ها به کلان شهرها مهاجرت کنند، البته مهاجرت نخبگانی موضوع متفاوت و حتی ضروری است چرا که افرادی وجود دارند که شهرهای کوچک ظرف کوچکی برای پیشرفت و رشدشان هستند اما این افراد در کلان شهرها به طور رسمی وارد یک شهر می شوند نه این که در حاشیه باشند.

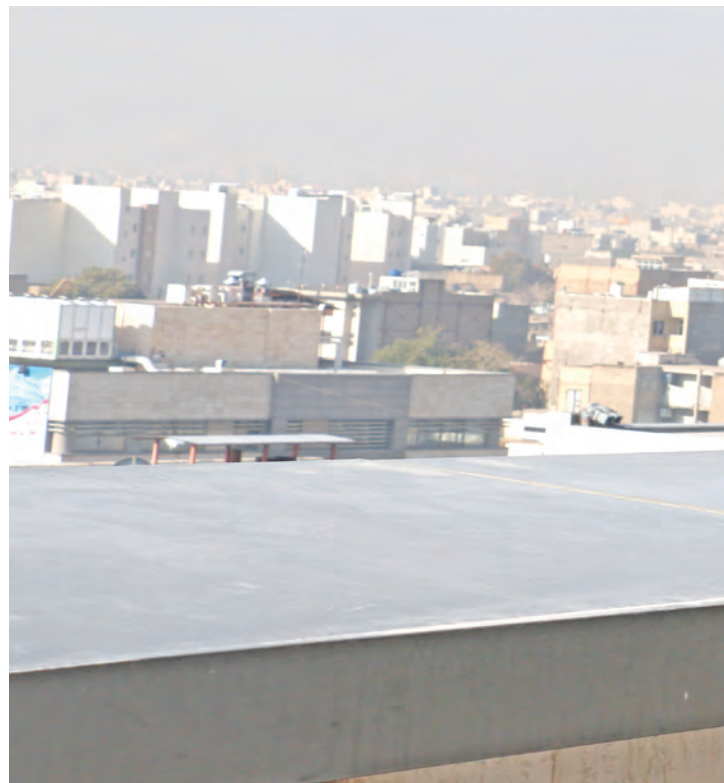
مشهد به عنوان شهری که بیشتری حاشیه نشینان را در اطراف خود دارد، چه وضعیتی از لحاظ برنامه ریزی توسعه دارد؟

ما در مشهد در مقایسه با سایر استان ها مطالعات آمایش استان را تمام کرده ایم، اوایل برنامه پنجم توسعه این طرح خاتمه پیدا کرد و امیدواریم در برنامه ششم استفاده بیشتری از آن شود. در مشهد طرح مجموعه شهری را هم داریم، طرح جامع هم حدوداً تصویب شده اما به علت اختلافات غرب مشهد با شهرستان طرقبه و شاندیز نهایی نشده است. طرح جامع سال ۱۳۷۰ مشهد که توسط مهندسین مشاور مهرآزان تهیه شده و برای افق ۱۳۹۵ بود، به لحاظ سناریوسازی های جمعیتی دچار خطا شد، این طرح در سه سناریو رشد جمعیت مشهد را پیش بینی کرده بود که همه بر اساس رشد جمعیت در دهه های قبل انجام شده و روند کاهشی را در نظر گرفته بود.

برای همین در سال ۹۵ برای مشهد جمعیت ۵/۴ میلیونی را پیش بینی کرده بود و منطقه غرب را فراتر از محدوده الهیه در نظر گرفته بودند که ۴ میلیون نفر در محدوده شهر مشهد با توسعه فیزیکی پیوسته و ۱/۴ میلیون هم در سه شهر جدید ساکن شوند. در سال ۸۵ مجدداً طرح جامع بازبینی شد و طرح جامع فرهاد که برای افق ۱۴۰۴ تهیه شده است به لحاظ تحولات جمعیتی واقع گرایانه تر به موضوع توجه کرده است.

طرح مجموعه شهری هم یکی از موضوعاتی است که می تواند به وضعیت روستاها و نواحی اطراف مشهد سروسامان بدهد؟

در مقایسه با طرح جامع، طرح مجموعه شهری، مجموعه ای از کانون های شهری و روستایی را با محوریت کلان شهر مورد توجه قرار می دهد، لذا این بهتر می تواند توزیع فضایی جمعیت را انجام بدهد. در طرح مجموعه شهری می توانیم قطب های توسعه را در شهرهای کوچک پیرامون قرار بدهیم، الان ما شهر جدید گلپهر را به عنوان یک نقطه جمعیتی انتخاب کردیم که البته اولاً برآورد جمعیتی نادرست بود، ثانیاً اگر با نگاه مجموعه شهری باشد، می توانستیم این شهر را با محوریت هسته های جمعیتی روستایی اطراف مشهد ایجاد کنیم، همچنین رشد این مناطق را معطوف به اشتغال در محل سکونت کنیم، الان شهرهای جدید مثل گلپهر به لحاظ اشتغال وابسته به مشهد و یک شهر خوابگاهی هستند. اگر در قالب مجموعه شهری، شهری مثل چناران را بیشتر مورد توجه قرار می دادیم، مخصوصاً این که محور صنعتی هم در همان سمت است، شهر مشهد وضعیت بهتری داشت. چناران بهتر می تواند به عنوان یک سد در برابر جمعیت مهاجر به مشهد عمل کند، طرح مجموعه شهری می تواند در خلأ نبود طرح های توسعه منطقه ای جلوی مهاجرت را در محدوده شهری بگیرد. اگر هزینه ای که برای ساخت و ساز گلپهر انجام شده، در زمینه تولید واحدهای صنعتی و تولیدی سرمایه گذاری می شد فرصت های اشتغالی زیادی را می توانستیم در اطراف مشهد ایجاد کنیم و اجازه ندهیم همه مهاجرین به خود شهر مشهد بیایند. هر چند کلان شهرها به خودی خود به علت وجود مشاغل خدماتی جاذب جمعیت هستند و ما هم بایستی از ایجاد مشاغل کاذب پرهیز کنیم.



شهر و مهاجران پیش بینی شده است اما امروزه می بینیم آن فضاها شهری هنوز اشباع نشده اند و ظرفیت جمعیت پذیری زیادی دارند. مثل منطقه الهیه، طرح جامع توسعه فیزیکی پیوسته و ناپیوسته یعنی شهرهای جدید را هم دیده است، با این حال این فضاها نتوانسته اند جمعیت مهاجر را به سمت خود بکشند، در نتیجه این جمعیت به حاشیه شهر رانده شده اند و در حال حاضر هم اگر بخواییم از لحاظ فضایی و کالبدی ساماندهی بکنیم، هزینه های سنگینی بایستی بدهیم که بدون بودجه های ملی ممکن نیست، با این حال انباشت بیش از حد جمعیت منجر به در دسترس بودن نیروی انسانی زیادی شده است، نیرویی که می تواند موتور محرکه توسعه اقتصادی در بخش های مختلف شهرها به حساب بیایند.

تأثیر طرح های توسعه ای دیگر مثل مجموعه شهری، ناحیه شهری، منطقه ای و آمایش سرزمین را با موضوع حاشیه چگونه می بینید؟ آیا این طرح ها می توانند همان طور که گفتید مشکل حاشیه نشینی را از ریشه حل کنند؟ آیا ارتباط منطقی بین این سطوح وجود دارد که جلوی ایجاد حاشیه را از منشاء آن بگیرد؟

اگر بخواییم مسائل را با یک نگاه کلان و ملی حل بکنیم قانداً باید به موضوع آمایش سرزمین توجه ویژه ای بکنیم، برنامه چهارم دولت را موظف کرده بود که در طول برنامه چهارم نسبت به تهیه مطالعات آسایش سرزمین همه مناطق اقدام کند و نتایج آن مطالعات بتواند مبنایی برای تهیه برنامه های توسعه استان ها باشد ولی می بینیم که برنامه چهارم و پنجم تمام شد و برنامه ششم هم در حال تدوین است اما اتفاقی نیفتاده است. لذا لازم است که در موضوع برنامه ریزی های کلان با یک نگاه منطقه ای پایین به بالا اقدام کنیم. طرح آمایش، سرزمین را برای استفاده انسان آماده می کند یعنی رابطه بین انسان و سرزمین و فعالیت هایش به صورت پایدار و بهینه تنظیم می کند، اگر بخواییم در کشور نابرابری های منطقه ای کم شود و به تبع آن مهاجرت ها کمتر شود، بایستی یک نگاه برنامه ریزی منطقه ای پایین به بالا داشته باشیم، در این بین دو نگاه وجود دارد یکی برنامه ریزی برای مناطق یا برنامه ریزی با مناطق، حالت دوم برنامه ریزی بالا به پایین است و دومی پایین به بالاست. اگر برنامه ریزی پایین به بالا صورت بگیرد در همه مناطق شاهد یک رشد و توسعه متوازن خواهیم بود و از شکاف مناطق کم می کند و این یعنی پیشگیری از حاشیه نشینی.